



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

موضوع جزئی: ۱. پول - تاریخچه پول - مرحله چهارم تا نهم

تاریخ: ۲ آذر ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۴

جلسه: ۱۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بحث تاریخچه پول

بحث در تاریخچه پول و سیر تطور پول از آغاز تا به امروز بود. عرض کردیم هشت یا نه مرحله در مورد پول طی شده تا به اینجا رسیده است. سه مرحله را در جلسه گذشته ذکر کردیم.

مرحله چهارم

مرحله چهارم که بشر به خاطر برخی مشکلات ناچار شد به آن رو بیاورد، این بود که برخی مراکز یا مکان‌ها مثل صرافی، طلا و نقره را از مردم به امانت می‌گرفتند و رسید به آنها می‌دادند. آن رسید در حقیقت یک گواهی بود بر اینکه این مقدار طلا یا نقره نزد این شخص به امانت گذارده شده است. آن وقت به جای اینکه طلا و نقره را در عوض کالا یا خدمات بپردازند، این رسیده‌ها را به اشخاص می‌دادند و آن اشخاص این رسیده‌ها را به آن افراد می‌دادند و طلا و نقره می‌گرفتند. یعنی رسید در واقع یک واسطه‌ای شد برای دستیابی به طلا و نقره.

مرحله پنجم

در این مرحله بشر یک گام پیش رفت، یعنی دیگر این رسید را نزد آن شخص نمی‌برد تا طلا و نقره بگیرد؛ بلکه خود او با همین رسید خرید می‌کرد. یعنی این طلا و نقره‌ها نزد آن اشخاص به امانت می‌ماند و فروشندگان کالاها و ارائه دهندگان خدمات وقتی رسیده‌ها را می‌گرفتند، نمی‌رفتند رسید را بدهند و طلا و نقره بگیرند، بلکه خود همین رسیده‌ها دست اینها می‌ماند و دست به دست می‌شد. این رسید وسیله‌ای شد برای خرید؛ این می‌رفت با این رسید یک وسیله‌ای می‌خرید، باز آن شخص ثالث با این رسید چیز دیگری را معامله می‌کرد. اساس طراحی اسکناس از اینجا آغاز شد.

این مراحل اخیر که من عرض می‌کنم، ممکن است همه تحت عنوان مبادله کالا با طلا و نقره قرار بگیرد، اما چون این جزئیات مهم است تا اینکه ما رسیدیم به این پول‌ها و اسکناس‌ها و بعد یک مرحله جلوتر رفتند، من این مراحل را با دقت و به تفکیک عرض می‌کنم که دقیقاً تصویر روشنی از حقیقت پول بیان شود.

مرحله ششم

در مرحله ششم صراف‌ها و کسانی که واسطه مردم بودند در معاملات و رسید می‌دادند و طلا و نقره‌ها را به امانت نزد خود نگه می‌داشتند، کم‌کم برای حفظ و نگهداری از این طلا و نقره‌ها از مردم هزینه طلب کردند؛ گفتند این مسئولیت سنگینی است، ما طلا و نقره‌های شما را نگه می‌داریم؛ از مردم هزینه گرفتند و بعد با خود همین طلا و نقره‌ها شروع کردند کار کردن. می‌دیدند

مدت زیادی این طلا و نقره‌ها نزد آنها می‌ماند و اینها را باید نگه دارند، گاهی ممکن بود یک سال یا دو سال طول بکشد تا کسی رسید بیاورد و بخواهد طلا و نقره بگیرد. چون آن رسیده‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. اینها به فکر افتادند که این طلا و نقره‌ها را به دیگران قرض بدهند؛ یعنی کسی مثلاً نیاز داشت و چیزی نداشت و می‌خواست چیزی بخرد، از اینها طلا و نقره می‌گرفت و کارش را انجام می‌داد و بعد این طلا و نقره را با یک اضافه‌ای برمی‌گرداند. یعنی در واقع کم‌کم قرض ربوی شایع شد، طلا و نقره را می‌گرفتند و بعد مجبور بودند آن را با یک اضافه‌ای به این صراف‌ها برگردانند. به‌رحال در مرحله ششم کاری که امانت‌داران طلا و نقره انجام می‌دادند این بود که این طلا و نقره‌ها را به عنوان قرض در اختیار مردم می‌گذاشتند و رسیدی از آنها می‌گرفتند که رسید دین آنها بود؛ بالاخره اینها بدهکار بودند و باید برمی‌گرداندند.

مرحله هفتم

در این مرحله بانک تشکیل شد؛ یعنی این نوع مبادلات مالی، مقدمه تأسیس بانک شد. مؤسسات خصوصی شکل گرفت که آنها اموال مردم را می‌گرفتند و در مقابلش رسید می‌دادند. چون احتیاج به این رسیده‌ها کم‌کم زیاد شده بود، اینها رسیده‌ها را چاپ می‌کردند با ارقام مشخص؛ این رسیده‌ها مثلاً به دینار آن موقع یا درهم یا هر چه بود، ده دیناری، صد دیناری، هزار دیناری، اینها این رسیده‌ها را آماده داشتند که به ازای اموالی که مردم در اختیار اینها قرار می‌دادند، به مردم می‌دادند. یعنی طلا و نقره‌ها نزد بانک موجود بود؛ حجم این طلا و نقره‌ها زیاد شده بود و آنچه وسیله مبادله و پرداخت شده بود، همین رسیده‌ها بود؛ هم خریدار و هم فروشنده، همه با همین رسیده‌ها کارشان را انجام می‌دادند. این بانک‌های خصوصی یا مؤسسات خصوصی مالی، چون کارشان رونق پیدا کرد، کم‌کم دولت‌ها متصدی تأسیس بانک شدند. ابتدا بانک‌ها غیردولتی بودند و بعد دولت‌ها دیدند این یک کار پرسودی است و هم یک ابزاری است برای کنترل و نظارت بر امور مالی و اقتصادی، آنها هم شروع به تأسیس بانک کردند؛ یعنی طلا و نقره را از مردم می‌گرفتند و در مقابلش به آنها رسید می‌دادند. در مرور زمان چون اشخاصی که متصدی این کار بودند گاهی به مشکلاتی برمی‌خورند، ورشکست می‌شدند یا فرار می‌کردند یا اموال بدست ورثه می‌افتاد و مشکلاتی از این قبیل پیش می‌آمد، تمایل به قرار دادن طلا و نقره نزد بانک‌های دولتی بیشتر شد؛ بانک‌های دولتی رسماً شدند یک مرکزی برای گرفتن طلا و نقره‌های مردم و دادن رسید.

مرحله هشتم

در مرحله هشتم اسکناس پا به عرصه گذاشت؛ یعنی تقریباً اواخر قرن ۱۹ این رسیده‌ها تبدیل به اسکناس شدند. درست است در مرحله هفتم همان رسیده‌های ده و بیست و پنجاه دیناری که چاپ شد اولین اسکناس‌ها بود، اما بعداً دولت‌ها شروع کردند به چاپ اسکناس و اسکناس‌ها مثل همین چیزهایی که امروز در اختیار ماست و ما از آن استفاده می‌کنیم، اینها در ارتباطات مالی مردم رواج پیدا کرد. پس در مرحله هشتم اسکناس ظهور کرد؛ البته اوایل قرن ۱۸ بود این رسیده‌ها، ولی اسکناس‌هایی که به شکل فعلی موجود است، اواخر قرن نوزدهم در زندگی مردم مورد استفاده قرار گرفت.

مرحله نهم

مرحله آخر قطع پیوند این اسکناس با طلا و نقره بود. تا آن مرحله اسکناس در واقع دارای پشتوانه‌ای به نام طلا و نقره بود. یعنی مثل سندی بود که هر مقدار مشخصی از اسکناس یک مابه‌ازاء از طلا و نقره داشت. این کاغذها در حقیقت ارزش آن طلا

و نقره را نمایندگی می‌کردند؛ اما این پیوند به دلایل مختلف که اینجا جای پرداختن به آنها نیست، ضعیف شد. یعنی مثلاً دولت‌ها به خاطر مشکلاتی که داشتند یا ضرورت‌هایی که برای آنها پیش می‌آمد، از این طلا و نقره‌ها استفاده می‌کردند و لذا مقدار طلا و نقره موجود نزد آنها، بسیار کمتر از آن اسکناس‌هایی بود که دست مردم بود. می‌گفتند این طلا و نقره‌ها هست و همه مردم یکجا نمی‌آیند این رسیده‌ها را بدهند و بخواهند طلا و نقره بگیرند؛ اما در شرایطی که همه برای گرفتن طلا و نقره پیش می‌آمد، همه چیز بهم می‌ریخت و مؤسسات و بانک‌هایی که توان پرداخت یکجای این طلا و نقره‌ها را نداشتند، ورشکست می‌شدند و برای مردم دردسرهایی درست می‌کردند. مثل همین مؤسسات مالی و اعتباری که خصوصاً این چند سال اخیر وارد این عرصه‌ها شدند و نتوانستند در شرایط خاص که مردم به یکباره هجوم بردند برای گرفتن پول‌هایشان، اینها را به آنها بپردازند و آن مشکلات پیش آمد.

به هر حال فکر قطع پیوند و ارتباط اسکناس با طلا و نقره، به مرور زمان شکل گرفت و شاید برای اولین بار در نیمه دوم قرن بیستم این اتفاق افتاد که پیوند و ارتباط یا تعهد تبدیل اسکناس به طلا قطع شد. رئیس جمهور امریکا رسماً تعهد تبدیل دلار به طلا را لغو کرد و گفت اینطور نیست که هر کسی این مقدار دلار بیاورد ما فلان مقدار طلا به او بدهیم. آن موقع اینطور بود که اگر کسی ۳۵ دلار می‌برد، یک انس طلا به او داده می‌شد. در کشورهای دیگر هم شاید همینطور بود و هنوز هم در ذهن بسیاری از علمای ما مخصوصاً از معمرین تلقی که از اسکناس دارند این است که این اسکناس پشتوانه‌اش طلا و نقره است. البته همان موقع که این پیوند برقرار بود، وقتی دولتی مبادرت به چاپ اسکناس می‌کرد، اسکناسی که پشتوانه‌ای نداشت، طلا و نقره اندک بود اما حجم وسیعی اسکناس چاپ می‌کردند، این آثار و مشکلات زیادی به بار می‌آورد که در جای خودش باید بررسی شود. الان هم همینطور است؛ الان هم چاپ پول و اسکناس انجام می‌شود، ولو تعهد در مقابل طلا نباشد. این برای خودش یک آثاری دارد، مثل آثار تورمی.

به هر حال آخرین مرحله‌ای که در مورد اسکناس و پول اتفاق افتاد، همین بود که به طور کلی اسکناس و پول شد قدرت خرید، نه معرف فلان مقدار طلا. هر حاکمیت و دولتی به اعتبار توانمندی‌های مختلفی که برای خودش فراهم کرده بود یا از آن بهره‌مند بود، پول و اسکناسش یک ارزشی دارد که این ارزش به یک سری امور برمی‌گردد. مثلاً کشوری که ذخایر معدنی فراوان دارد، تولید ناخالص ملی آن بالا است، ارزش پول آن بیشتر است، یک سری عواملی وجود دارد، ارزش اسکناس یا پولش به میزان توانمندی برای خرید تعیین می‌شود. اینکه مثلاً با یک دلار یا یک تومان چه چیزی می‌شود خرید. اینکه می‌گویند ارزش پول ملی پایین می‌آید، این پایین آمدن ارزش پول ملی به چه اعتبار است؟ با نرخ برابری که با ارزهای خارجی دارد و اینکه در اینجا با این چه مقدار می‌توان کالا یا خدمت دریافت کرد. اگر مسأله طلا و نقره باشد، وجود آن مقدار طلا و نقره سر جایش هست؛ اگر اسکناس بیخود چاپ نشده باشد، این نباید تحت تأثیر این عوامل قرار گیرد. الان عوامل و امور جدیدی پا به عرصه گذاشته‌اند که آنها در ارزش و مقدار آن پول می‌توانند تأثیرگذار باشند. گاهی می‌بینید یک حرف یا سخن و اتفاق کلی ارزش‌ها را تغییر می‌دهد؛ این به مسائل اقتصادی مربوط می‌شود. اما ما فعلاً می‌خواستیم این را عرض کنیم که بالاخره در آخرین مرحله این پول‌های کاغذی پیوندشان با طلا و نقره قطع شده و تابع امور دیگری شد.

البته پول‌های فلزی که کم‌کم دارد منسوخ می‌شود، آنها هم مثل همین پول‌های کاغذی است؛ یعنی در پول‌های فلزی ما خود این فلز خیلی ارزش ندارد، حالا در گذشته شاید اینطور بود که جنس این پول‌های فلزی ارزش داشت، طلا یا نقره بود، اما الان این چیزهایی که با آن پول فلزی را درست می‌کنند، اینها ارزش آنچنانی ندارد. ولی در عین حال یک هزینه‌ای باید بابت آن بپردازند، همانطور که کاغذهایی که با آن اسکناس را چاپ می‌کنند، کاغذهای مخصوصی است و باید هزینه شود برای چاپ آنها. اما فرق نمی‌کند، به هر حال این هزینه‌هایی که برای چاپ اسکناس یا تولید پول فلزی انجام می‌شود، برای خود این اسکناس یا سکه فلزی ارزشی ایجاد نمی‌کند؛ یعنی خود کاغذ به تنهایی و خود آن فلز به تنهایی ارزشی ندارد، عمده آن ضربی است که دارد، عددی که روی آن می‌نویسند و آن مقداری که این کاغذ یا فلز آن را نمایندگی می‌کند، آن مهم است.

بعد از این، ما وارد فضای مجازی می‌شویم؛ یعنی یک سری پول‌ها ایجاد شد به نام پول‌های مجازی. توجه داشته باشید که قبلاً هم گفتم آنچه که الان به عنوان پول الکترونیکی گفته می‌شود، این در حقیقت پول الکترونیکی نیست، مبادلاتی است که به صورت الکترونیک انجام می‌شود. الان مثلاً شما صد هزار تومان برای یک نفر می‌فرستید، این صد هزار تومان پول الکترونیک نیست؛ این همان اسکناس صد هزار تومانی است که شما به جای اینکه مستقیماً و مستقیماً آن را بدست کسی بدهید، در فضای الکترونیک و با استفاده از این ابزار این جابجایی و مبادله را انجام می‌دهید. پس اینها پول الکترونیکی نیستند، پول مجازی نیستند، اینها در حقیقت همان اسکناس و همان پول واقعی است که به این صورت رد و بدل می‌شود. لکن در فضای مجازی پول‌هایی ایجاد شد که اصلاً با آن پول‌های واقعی ماهیتاً متفاوت است. انواعی برای این پول‌های مجازی ذکر می‌کنند، یکی از آنها رمز ارز است، البته در صورتی که آن را پول بدانیم، چون خود این هم محل اختلاف است که آیا رمز ارز پول محسوب می‌شود یا نه. اگر ما از ابتدا تا امروز تطورات و تحولات مبادلات مالی بشر را نگاه کنیم، از مبادله کالا با کالا یا کالا با خدمات، رسیدیم به جایی که با کاغذ یا پول این کار را انجام می‌دهیم.

این مورد آخر را جزء مراحل تطور پول ذکر نکردیم، برای اینکه این جایگزین پول واقعی نشده است. در مراحل قبلی هر مرحله جدیدی که ایجاد شد، مرحله قبلی کنار رفت؛ در مرحله هشتم یا نهم بالاخره این یک پول واقعی بود که حالا یا پشتوانه طلا و نقره دارد یا پشتوانه‌اش امور دیگری شده است. اما این پول مجازی که پا به عرصه وجود گذاشته، این جایگزین پول کاغذی و فلزی در فضای واقعی نشده است. یعنی آن را کنار زده، بلکه در عرض آن خودش را نشان داده و وارد مبادلات اقتصادی شده است. لذا ما این را به عنوان مرحله دهم قلمداد نکردیم. با توجه به اینکه در مورد اسکناس و پول، حالا ما اسکناس می‌گوییم، اسکناس خصوصیت ندارد؛ پول فلزی هم همان است، منتهی چون پول فلزی کم‌کم منسوخ دارد می‌شود و شده، اسکناس یا پول در واقع باید حقیقت و معیارها و ویژگی‌هایش معلوم شود؛ اینکه این اسکناس چه ویژگی‌هایی دارد، آنچه که ما به آن پول اطلاق می‌کنیم، چه ویژگی‌هایی دارد؛ ما اینها را باید احصاء کنیم، بعداً ببینیم این ویژگی‌ها در رمز ارزها موجود هست یا نه؛ ببینیم رمز ارز اساساً مالیت دارد یا نه. اینها مرحله آغاز و ورود به بحث‌های فقهی است. ادامه این بحث را در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

ترس و ریشه‌های آن

روایتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که بسیار آموزنده و کارساز است برای همه ما. می‌فرماید: «لَا تُشْرِكَنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأَمْرِ وَيُعْظِمُ عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ»؛ در فکر و رأی و اندیشه خود آدم ترسو را شریک نکن، یعنی با انسان ترسو مشورت نکن؛ چون تو را در کارت تضعیف و سست می‌کند، در تصمیم‌گیری تو را متزلزل می‌کند؛ آنچه را که بزرگ نیست برای تو بزرگ جلوه می‌دهد. بعضی از انسان‌ها ترسو هستند، شلوغ‌کن هستند و از گاه کوه می‌سازند. یک چیزی را که با آنها مورد مشورت قرار می‌دهی اینقدر اما و اگر و احتیاط پیش روی انسان می‌گذارند که انسان در تصمیم‌گیری متزلزل می‌شود. هزار خطر احتمالی را فهرست می‌کنند و باعث می‌شوند که انسان نتواند تصمیم بگیرد. آن چیزهایی که کوچک است، بزرگ جلوه می‌شوند. بله، هر کاری طبیعتاً مخاطراتی دارد؛ انسان باید با عقل و تفکر خودش همه جوانب یک کار را بسنجد. خطرات و معایب و محاسن و مزیت‌ها را دقیق ارزیابی کند. طبیعتاً منافی که برای آن کار وجود دارد، اعم از مادی و معنوی، با معیارهایی که انسان دارد، چون این خیلی مهم است. معیار انسان برای انجام کارش چه باشد. یک وقت فقط منفعت شخص خودش مطرح است، یک وقت منفعت دین است، منفعت کشور و منفعت مردم است؛ باید انسان حتماً در کار تأمل و تفکر داشته باشد و مشورت کند. اینجا حضرت اصل استشاره را مفروغ عنه گرفته‌اند. اینکه انسان باید مشورت کند، این امر لازم است؛ هیچ کسی نباید خودش را عقل کل بیندارد. ما اگر فکر کنیم مثلاً خودمان بدون نیاز به مشورت همه کار می‌توانیم انجام دهیم، این اشتباه است. مشورت، فکر و برنامه انسان را پخته‌تر و قوی‌تر می‌کند. لذا اصل مشورت مفروغ عنه دانسته شده، لکن حضرت می‌فرماید با آدم ترسو مشورت نکن. چون تصمیمت را سست می‌کند و از گاه برای تو کوه می‌سازد.

در کلام دیگری امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «اخْذَرُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ عَارٌ وَمَنْقَصَةٌ»، از ترس بپرهیزید، چون ترس ننگ است؛ ترس نقص است. کسی که اهل ترس باشد، یعنی اهل عار است، این ننگ را بر خودش هموار کرده است؛ ریشه ترس هم مخصوصاً از دید امیرالمؤمنین (ع) دو چیز است: ناتوانی نفس و ضعف ایمان. این دو عوامل اصلی ترس هستند. «شِدَّةُ الْجُبْنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ وَضَعْفِ الْيَقِينِ»، ضعف یقین، ضعف ایمان باعث ترس می‌شود؛ آدمی که ایمان و یقین او قوی است، آدمی که ضعیف النفس نیست، ترس ندارد؛ باید احتیاط کرد، بی‌باکی و تهور خوب نیست، شجاعت خوب است؛ انسان باید شجاع باشد. به هر حال این مسأله بسیار مهم است که اولاً باید مراقب باشیم خودمان اهل ترس نباشیم و با ترسوها مشورت نکنیم و سعی کنیم ریشه‌های ترس را در خودمان از بین ببریم.

«والحمد لله رب العالمین»